

«نسخ» در تشریحات و «بداء» در تکوینات است



به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، نسخ در قرآن یکی از مسائل بحث‌انگیز به شمار می‌رود؛ زیرا این سؤال پیش می‌آید که چرا باید در قرآن آیات منسوخه وجود داشته باشد تا احیانا موجب گمراهی شود و برخی آیه منسوخ را محکم بیندارند و به آن استناد کنند؟ اساسا وجود آیه منسوخ در قرآن چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد؟ از این قبیل شبهات که در جای خود مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

نسخ نزد پیشینیان مفهومی گسترده‌تر از مفهوم کنونی داشته است. در گذشته هرگونه تغییر در حکم پیشین را نسخ می‌گفتند، در حالی که نسخ مصطلح امروز جایگزین کردن حکم جدید به جای حکم قدیم است. بدین ترتیب نسخ در نزد پیشینیان تخصیص عام یا تقیید اطلاق را نیز شامل می‌شود. ولی امروزه تنها به همان جایگزینی حکمی به جای حکمی دیگر گفته می‌شود، به این معنا که حکم سابق به کلی منسوخ و حکم ناسخ جای آن را بگیرد. تمامی شبهات و بحث‌ها در مورد همین معنای اخیر است.

اهمیت بحث نسخ موقعی روشن می‌شود که پذیرفته شود در قرآن آیات منسوخه در کنار آیات محکمه (غیر منسوخه) وجود دارد. در این صورت برای یک محقق معارف قرآنی ضرورت می‌یابد تا آیات منسوخه را بشناسد و آن‌ها را از آیات محکمه جدا سازد. یک فقیه که در صدد استنباط احکام فقهی از قرآن است، یا یک متکلم که به دنبال دریافت معارف قرآنی است، باید توان تشخیص آیات محکمه را داشته باشد. یک فقیه در مقام فتوی و یک قاضی به هنگام صدور حکم، لازم است هوشیار باشد تا مبدا آیات منسوخه را مورد فتوی یا قضا قرار داده باشد.

«ابو عبدالرحمان سلمی» گوید که: مولا امیرالمؤمنین (ع) با یکی از قاضیان کوفه روبرو شد. از او پرسید: «آیا آیات ناسخه را جدا از آیات منسوخه می‌شناسی؟» آن قاضی گفت: «نه»، آن‌گاه حضرت (ع) فرمودند: «در این صورت هم خود را نابود کرده و هم دیگران را نابود ساخته‌ای.»

در هر حرکت اصلاحی و رو به پیش، لازمه تکامل، نسخ برخی آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها است؛ زیرا در یک حرکت تدریجی وجود مراحل پی‌درپی و تغییر شرایط، لزوم بازنگری در برنامه‌ها را ضروری می‌سازد. البته این تا موقعی است که حرکت به رشد نهایی و کمال مقصود نرسیده باشد. هرگاه برنامه‌ها تکامل یافت مسأله نسخ نیز منتفی می‌شود؛ لذا نسخ در یک شریعت تا موقعی است که پیامبر حیات داشته باشد و فوت وی دیگر جایی برای نسخ در شریعت باقی نمی‌گذارد.

نسخ پیاپی در یک شریعت نویند همانند نسخه‌های طبیب است که با شرایط و احوال مریض تغییر پیدا می‌کند. نسخه دیروز در جای خود مفید و نسخه امروز نیز در جای خود مفید است؛ لذا خداوند می‌فرماید: «مَا تَنسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّثْلَهَا أَوْ مِثْلًا ۗ (106 سوره مبارکه بقره)» هر گونه نسخ که صورت می‌گیرد هر یک در جای خود درست بوده و نسبت به شرایط، رعایت اصلاح شده است.

مقصود از «خیر منها او مثلها» لحاظ دو حالت است؛ اگر حکم دیروز را نسبت به شرایط امروز بنگری، حکم امروز اصلح (خیر) است و اگر هر یک را در جای خود بنگری هر دو حکم همانند هستند؛ لذا هر یک با شرایط متناسب خدمت‌تأفقه، کاما، داد.

اهمیت بحث نسخ موقعی روشن می‌شود که پذیرفته شود در قرآن آیات منسوخه در کنار آیات محکمه (غیر منسوخه) وجود دارد. در این صورت برای یک محقق معارف قرآنی ضرورت می‌یابد تا آیات منسوخه را بشناسد و آن‌ها را از آیات محکمه جدا سازد

فرق میان نسخ و «انساء» در آن است که اگر حکم سابق هنوز زنده است ولی شرایط تغییر یافته و حکم جدیدی را مقتضی ساخته است، آن را نسخ مستقیم می‌گوییم. اما اگر حکم سابق بر اثر گذشت زمان به دست فراموشی سپرده شده و از یادها رفته یا تحریف شده است، آن را «انساء» می‌نامیم، به این معنا که این حکم از یادها برده شده است. خلاصه در آیه کریمه می‌فرماید چه نسخ مستقیم صورت گیرد یا حکم سابق فراموش شده باشد و از نو حکم تازه آورده شود، در هر دو صورت رعایت اصلاح شده است و آنچه به صلاح مردم است بر آنان عرضه می‌شود. این آیه می‌خواهد این شبهه را بزدايد که در نسخ احکام یا شرایط هیچ‌گونه اشتباه یا تغییر در رأی که حاکی از پی‌بردن به ناروایی حکم سابق باشد رخ نداده است، بلکه هر یک در جای خود رواست.

بعضی از تقدیرات خداوند متعال به گونه‌ای است که جز خودش هیچ کس حتی فرشتگان و پیامبران از آن‌ها مطلع نیستند و در واقع جزو علوم اختصاصی خداوندی است و این تقدیرات حتما اتفاق خواهد افتاد که «بداء» نیز جزو همین قسمت است، اما برخی دیگر از تقدیرات الهی را خداوند به فرشتگان و پیامبران اطلاع می‌دهد و اعلام می‌کند که انجام این کار حتمی است و غیر قابل تغییر؛ مانند طوفان نوح که خداوند حتی به پیامبرش دستور می‌دهد که این طوفان اتفاق خواهد افتاد و نباید در حق کسی شفاعت و دعایی بکند. چنان‌که امام رضا (ع) فرمودند: «علم خدا دو گونه است یک نوع آن همان است که به فرشتگان و پیامبران اطلاع داده و در این‌گونه علوم و تقدیرات تغییراتی رخ نمی‌دهد و نوع دوم همان علوم و تقدیراتی است که پوشیده نگه‌داشته و کسی را بر آن مطلع و آگاه نساخته است.» در این‌گونه علوم است که بداء جریان دارد، خداوند آن‌چه را که بخواهد مقدم می‌دارد و آن‌چه را که بخواهد به تأخیر می‌اندازد و هر طور که بخواهد آن را تغییر می‌دهد و یا تثبیت می‌کند.

بعضی از تقدیرات خداوندی نیز وجود دارد که وجودشان مشروط به چیزی است؛ یعنی مقرراتی که خداوند به وقوع پیوستنشان را تابع شرایط و مصلحتی قرار داد است که اگر آن شرایط محقق شد، این مقررات نیز تحقق خواهد یافت و اگر آن شرایط محقق نشد، این مقررات نیز تحقیق نمی‌یابد؛ مثلا شخص سالمی که بیمار شود و خداوند مقدر فرموده که اگر به پزشک مراجعه کند او خوب می‌شود و اگر به پزشک نرود و مثلا دعا کند می‌میرد، اگر چنین کسی به پزشک مراجعه کرد صحتش را درمی‌یابد و اگر مراجعه نکند خواهد مرد؛ بعد، شرط تحقق، سلامت، ابد، سما، ماحعه به دکت، نه‌دهه که ۷۰، ماحعه نکرده است.

فرق میان نسخ و «انساء» در آن است که

یا در مورد قوم حضرت یونس(ع) خداوند به حضرت یونس(ع) وحی کرد که پس از سه روز قومش هلاک می‌شوند، زمانی که حضرت یونس(ع) قومش را ترك گفت و نشانه‌های عذاب آشکار شد قوم وی توبه کردند، خداوند با قبول توبه آن‌ها، عذاب را نیز از آن‌ها دور کرد. در این‌جا به اصطلاح بداء حاصل شده و علت آن نیز این است که خداوند این قوم را به خاطر بد دینی‌شان و عدم ایمان به خدا و پیروی نکردن از پیامبرش می‌خواست عذاب بکند حال که این قوم تصمیم به اطاعت از خدا و پیامبر کردند دیگر جایی برای عذاب نیست و این تقدیر خداوندی است.

اعتقاد داشتن به بداء (نعوذ بالله) نه تنها نسبت جهل دادن به خداوند متعال نیست، بلکه فوایدی نیز دارد که در زیر به چند مورد بسنده می‌کنیم؛ اعتقاد به بداء سبب توجه دادن انسان به قدرت خداوند در تمام مراحل خلقت است؛ یعنی برای انسان آشکار می‌شود که اگر چیزی به وجود می‌آید و یا برعکس از بین می‌رود، و یا تغییری در جهان روی می‌دهد، همگی به سبب قدرت و تقدیر خداوندی است و این‌که بداء سبب می‌شود انسان متوجه خدای خویش باشد، از وی درخواست رفع مشکلات و یا برخورداری از نعمتی را کند، چون در سایه اعتقاد به خدا می‌داند که خداوند می‌تواند سرنوشتش را تغییر دهد و به حالتی بهتر از وضع کنونی تبدیل کند.

پس بدائی که شیعه بدان معتقد است (نعوذ بالله) به معنی جهل خداوندی نیست، بلکه به مفهوم اظهار است؛ یعنی آن‌چه از تقدیرات الهی که برای بشر، مجهول و ناروشن بود برای وی آشکار شود؛ زیرا هم‌چنان که گفتیم خداوند دو نوع تقدیر دارد که يك نوع آن مخفی است و کسی از آن مطلع نیست که بداء نیز جزو همین مقدرات است.

مسأله بداء در تکوینیات است، که مردم بر حسب ظاهر بر ثبوت چیزی گمان داشته و از واقع بی‌خبرند که تبدل می‌یابد و در موقع خود بر آن آگاه می‌شوند و گمان می‌برند بداء حاصل گشته است؛ لذا دو مسأله نسخ و بداء در این جهت با هم یکسانند، جز آن‌که نسخ در تشریعیات است و بداء در تکوینیات. آیه مربوط به نسخ را یاد آور شدیم. آیه مربوط به بداء در سوره رعد آمده: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ 39»؛ یعنی خداوند بر می‌دارد آن‌چه را که بر حسب ظاهر حالت ثبات دارد و ثبات می‌بخشد آن‌چه را که بر حسب ظاهر حالت زوال دارد. « علم به ثبات و زوال واقعی هر چیز نزد خدا مضبوط است.*

*منابع: التتمد ف، علم‌القرآن، آیت‌الله محمدحاج، معرفت، انتشارات التتمد؛ دانشنامه، شد.

اگر حکم سابق هنوز زنده است ولی شرایط تغییر یافته و حکم جدیدی را مقتضی ساخته است، آن را نسخ مستقیم می‌گوییم. اما اگر حکم سابق بر اثر گذشت زمان به دست فراموشی سپرده شده و از یادها رفته یا تحریف شده است، آن را «انساء» می‌نامیم، به این معنا که این حکم از یادها برده شده است